

الگوی علم‌شناسی ارسطویی

مهدی ناظمی اردکانی^۱، حامد مصطفوی فرد^۲

چکیده

تمایز بر اساس موضوع، کهنترین شیوه تمایز علوم بوده، تا آنجا که برخی آن را تنها شیوه دانسته‌اند؛ چنانکه تفتازانی و لاهیجی معتقدند که متکلمان اتفاق دارند بر اینکه تمایز علوم، بحسب ذات به تمایز موضوعات است. از اینرو مشهور تمایز علوم را به تمایز موضوعات (ولو به حیثیات) میدانند و غرض از اخذ حیثیات نیز، حیثیت استعداد موضوع برای ورود محمول بر آن است. البته حکما با بیان دقیقتری گفته‌اند: در علوم حقیقی و برهانی، آنچه وحدت یک علم را حفظ مینماید، عبارت است از موضوع و علامه طباطبایی با صراحت اذعان میکند که معیار تمایز در علوم حقیقی و برهانی براساس موضوع و در علوم اعتباری براساس هدف و غایت است. در مقابل، بعقیده منتقدان الگوی «تمایز موضوعی علوم»، سیر و تتبع در علوم نشان میدهد که علوم عبارتند از: قضایایی اندک که به مرور زمان تکمیل شده‌اند و از اینرو موضوع در نزد مؤسس و مدون علم مشخص نبوده است تا چه رسد که درباره احوال آن بحث کند و حتی بر فرض پذیرش الگوی علم‌شناسی ارسطویی، باید گفت که

۱۴۵

۱. استادیار گروه اندیشه و مطالعات فرهنگی دانشکده فرهنگی اجتماعی دانشگاه جامع امام حسین(ع)؛ dr.mnazemi@yahoo.com

۲. دانشجوی دکتری دانشگاه فردوسی مشهد (نویسنده مسئول)؛ Hamed_amf@yahoo.com

تاریخ تأیید: جلسه هیئت تحریریه ۹۳/۷/۲۷

تاریخ دریافت: ۹۳/۹/۴



بسیاری از مشاجرات در باب تمایز علوم از باب خلط بین علوم حقیقی و اعتباری و سرایت احکام علوم حقیقی به علوم اعتباری است.

کلیدواژه‌ها: الگوی علم‌شناسی، ارسطو، تمایز موضوعی، علوم حقیقی، علوم اعتباری

* * *

مقدمه

از گذشته دور، شناخت و تمایز علوم براساس موضوع مطرح بوده و هم اکنون نیز اینگونه است. آغاز این اندیشه را باید در آثار ارسطو جستجو کرد. ارسطو در کتاب *متافیزیک*^(۱) قاعده‌یی را بیان میکند که بعدها بوسیله فلاسفه مسلمان بدینصورت ارائه گردید:

موضوع کل علم ما یبحث فیه عن عوارضه الذاتیه.^(۲)

از زمان ارسطو بعد، بسیاری از دانشمندان علوم مختلف از این قاعده در تعریف و تعیین موضوع علم مورد بحث خود استفاده کردند. شارحان و مفسران آثار ارسطو همچون ابن رشد نیز این شیوه را پیگیری کرده و بتفصیل بیشتری پرداختند. در دوره بالندگی فلسفه، ابن سینا نیز روش شناخت و تمایز بر پایه موضوع را شرح و توضیح داد. بزرگان فلسفه اسلامی نیز یکی پس از دیگری، مانند خواجه نصیرالدین طوسی، شهاب‌الدین سهروردی، میرداماد، ملاصدرا و ... هم همین روش را در پی گرفتند. نه تنها متفکران مسلمان، بلکه برخی از غربیان نیز بر این عقیده‌اند که بدون موضوع نمیتوان علم داشت^(۳) و اینگونه تقسیم‌بندی علوم دقیقتر است؛ مانند امپیر، ریاضیدانان و فیزیکدان فرانسوی (۱۸۳۶-۱۷۷۵).^(۴)

۱۴۶ از اینرو، تمایز براساس موضوع، کهنترین شیوه تمایز علوم بوده است تا آنجا که برخی آن را تنها شیوه میدانند^(۵) و حتی برخی همچون تفتازانی و لاهیجی ادعا کرده‌اند که متکلمان در این مسئله اتفاق دارند که تمایز علوم اساساً و بحسب ذات به تمایز موضوعات است.^(۶) بنابراین، اصولیان در مقدمه کتابهایشان از ضرورت وجود موضوع برای هر علمی سخن گفته‌اند و اینکه تمایز علوم به موضوعات



آنهاست و موضوع هر علمی آن چیزی است که در آن از عوارض ذاتیش بحث میشود و نیز از معنی عرض ذاتی و از مسائل هر علم و مبادی تصدیقی و تصویری و...^(۷) برتری این رویکرد بر دیگر رویکردها این است که اگر از ملاک موضوع واحد استفاده کنیم، مسائل گردآوری شده تناسب بیشتری با هم خواهند داشت.

بنابراین، مشهور تمایز علوم را به تمایز موضوعات (ولو به حیثیات) میدانند و غرض از اخذ حیثیات نیز حیثیت استعداد موضوع برای ورود محمول بر آن است.^(۸) از اینرو بیان میکنند: تمایز هر یک از علوم مدونه از دیگری، یا به تغایر موضوعش از آن است (تغایر ذاتی)، مانند تغایر موضوع نحو با اصول؛ یا اعتباری است، مانند تغایر موضوع نحو از صرف از حیث اعراب و بناء. غرض از اخذ حیثیت، حیثیت استعداد ذات موضوع برای ورود محمول بر آن است؛ مثلاً موضوع در صرف، کلمه از حیث استعدادش برای ورود صحت و اعلال بر آن است؛ اگرچه برخی همچون صاحب فصول بر این عقیده‌اند که اعتبار حیثیات موجب تمایز نمیشود.^(۹) البته حکما با بیان دقیقتری گفته‌اند: در علوم حقیقی و برهانی که از یک رشته مقدمات یقینی بکمک قیاس به نتایج جدیدی میرسیم، آنچه وحدت یک علم را حفظ مینماید، عبارت است از موضوع. برخی از ایشان همچون علامه طباطبایی با صراحت اذعان میکنند که معیار تمایز در علوم حقیقی و برهانی، براساس موضوع و در علوم اعتباری، براساس هدف و غایت است.^(۱۰)

اما در اینجا پرداختن به چند مبحث ضروری است:

۱. آیا هر علم موضوع دارد؟

۲. با پذیرش این مطلب که هر علم موضوع دارد، آیا تبیین واحدی نسبت به

چیستی موضوع علم وجود دارد؟

۳. اگر بپذیریم که علوم موضوع دارند، آیا میتوان نتیجه‌گیری کرد که هر علم

موضوع واحدی دارد؟

۴. آیا فلاسفه و حکما موضوع را مبنای تمایز علوم مختلف - اعم از حقیقی و اعتباری

- میدانند یا نه، بلکه وحدت موضوع را مخصوص علوم برهانی و حقیقی میدانند؟

۵. آیا تمایز علوم (و حتی علوم برهانی) براساس موضوعات آنان امری وجیه مینماید؟



موضوع داشتن علوم

۱. نظریات مختلف دربارهٔ ضرورت وجود موضوع

در برابر این مسئله که آیا لازم است برای هر علم موضوعی خاص باشد تا از عوارض ذاتی آن بحث کند، چند رأی وجود دارد:

۱. نظریه قدما: لزوم وجود موضوع. آنها برای این قول به قاعده الواحد استدلال میکنند.

۲. عدم لزوم وجود موضوع برای هر علم؛ زیرا هر علم عبارت است از عدّه‌یی از مسائل متشکته که اشتراکشان در حصول غرض واحد آنها را به دور هم جمع کرده است.

۳. نظریه علامه طباطبایی: قول به تفصیل بین علوم حقیقی و اعتباری (لزوم وجود موضوع در اولی و نه دومی).

۲. دلیل مشهور بر مدعای خود

مشهور برای اثبات مدعای مشهور دو دلیل ذکر کرده‌اند:

دلیل اول: این دلیل دو مقدمه دارد: (۱) هر علمی دارای غرض واحد است. (۲) قاعده فلسفی «الواحد لا یصدر إلّا من الواحد». بنابراین هر علمی عبارت است از مجموعه مسائل آن علم. چون شیء واحدی که در غرض، مؤثر است، چیزی جز مسائل نیست و هر کدام از مسائل، دارای موضوع و محمول و نسبت است و ما وقتی مسائل یک علم را بررسی میکنیم، میبینیم که بعضی از مسائل دارای محمولات واحدی هستند ولی موضوعات آنها متعدد است و بعضی از مسائل دارای موضوع واحدی هستند ولی محمولات آنها متعدد است. گاهی نیز موضوع و محمول مسائل با یکدیگر فرق دارند.

۱۴۸ حال با توجه به اینکه ارکان تشکیل دهنده قضایا، موضوع و محمول و نسبت است، باید جامع واحدی پیدا کنیم که مؤثر در غرض واحد باشد. آیا این جامع واحد که در مسائل علم مطرح است، جامع بین موضوعات مسائل است؟ یا جامع بین محمولات؟ و یا جامع بین نسبتها؟ نظر به اینکه در قضایای حملیه، محمول بعنوان عارض و موضوع بعنوان معروض مطرح است و معروض تقدّم رتبی بر عارض دارد، نمیتوان جامع بین



محمولات را در نظر گرفت، بلکه باید بجهت تقدّمی که معروض بر عارض دارد، معروض را مقدّم داشته و جامع بین موضوعات را در نظر بگیریم.^(۱۱)
بر این دلیل، چهار اشکال وارد شده است:

۱. ادّعی مشهور که «هر علمی باید غرض واحدی داشته باشد» بدون دلیل است و ممکن است علمی دارای دو غرض باشد و هر دو غرض، بر جمیع مسائل آن علم مترتب باشند.

۲. مشهور در هر دو مقدّمه روی کلمه «الواحد» تکیه کرده‌اند. سؤال این است که مراد از کلمه «الواحد» کدامیک از اقسام واحد است؛ شخصی، نوعی یا عنوانی؟ واحد عنوانی گاهی در امور اعتباری، شرعی است و گاهی نیز در امور اعتباری، عرفی است. در مقدمه دوم بدون شک «واحد شخصی» اراده شده است. ارتباط بین دو مقدمه، اقتضا میکند که «واحد» در مقدمه اول نیز «واحد شخصی» باشد و این دارای تالی فاسد است، زیرا در اینصورت باید عنوان «قدر جامع بین مسائل» به عنوان «مجموع مسائل» تبدیل شود و ما دیگر به «جامع» نیاز نداریم تا بحث کنیم آیا جامع بین موضوعات را باید در نظر گرفت یا جامع بین محمولات را؟ و یا جامع بین نسبتها را؟ در نتیجه، در نظر گرفتن «واحد شخصی» در مقدمه اول، هیچ انطباقی بر استدلال مشهور پیدا نمیکند.

۳. وقتی گفته میشود: غرض علم نحو «صون اللسان عن الخطأ فی المقال» است، چه چیزی در تحقّق این غرض مؤثر است؟ بدون شک، نفس وجود مسائل، چنین چیزی را اقتضا نمیکند، زیرا اگر نفس وجود «الفاعل مرفوع» این غرض را حاصل میکرد، باید همه مردم به زبان عربی فصیح صحبت کنند. پس چرا مشهور جامع بین موضوعات مسائل را بعنوان مؤثر در غرض مطرح کردید؟ نتیجه بیان شما این است که «کلمه و کلام» به عنوان علت برای «صون اللسان» باشد. در حالی که چنین نیست. بنابراین، حتی خود مسائل علم هم مؤثر نیست تا چه رسد به اینکه قدر جامع بین موضوعات مسائل، مؤثر باشد.

۴. اگر از اشکالات قبلی صرفنظر کنیم و بپذیریم که وحدت غرض کشف از وجود جامع میکند، ولی «جامع بین موضوعات مسائل» را نمیتوانیم بپذیریم. موضوعات

۱۴۹



مهدی ناظمی اردکانی و حامد مصطفوی فرد؛ الگوی علم‌شناسی ارسطویی

سال پنجم، شماره دوم
پاییز ۱۳۹۳
صفحات ۱۴۵-۱۷۶

مسائل، چه ارتباطی به غرض دارند؟ جامع بین موضوعات مسائل، عبارت از «کلمه و کلام» است. کلمه و کلام، چه ارتباطی به «صون اللسان عن الخطأ فی المقال» دارد؟ آنچه به «صون اللسان عن الخطأ فی المقال» مربوط است، «مرفوعیت فاعل» و «منصوبیت مفعول» و «مجروریّت مضاف‌إلیه» است. در نتیجه، شما باید جامع بین نسبتها را در نظر بگیرید و جامع بین نسبتها، موضوع علم نخواهد بود.^(۱۲)

دلیل دوم: مشهور در مسئله «ملاک تمایز علوم» معتقدند تمایز علوم به تمایز موضوعات است و سپس نتیجه میگیرند که اگر علوم به موضوع نیاز نداشته باشند، نمیتوان تمایز علوم را به تمایز موضوعات دانست و ازاینرو اصل احتیاج علوم به موضوع، امری مفروغ عنه بوده است.^(۱۳)

بر این مدعا نیز این اشکال گرفته شده است:

۱. آنچه مشهور فرموده‌اند- که تمایز علوم به تمایز موضوعات است- مسئله مسلّمی نیست و ازاینرو برخی تمایز علوم را به تمایز اغراض میدانند.
۲. آیا مشهور، اول تمایز علوم را به تمایز موضوعات دانسته‌اند، سپس استفاده کرده‌اند که هر علمی موضوعی دارد و یا اینکه اول مسئله احتیاج علوم به موضوع را پایه‌گذاری نموده‌اند و سپس تمایز علوم به تمایز موضوعات را مطرح کرده‌اند؟ استدلالی که به مشهور نسبت داده شد، برطبق راه اول است. در حالی که مطلب برعکس است؛ مشهور ابتدا قائل شدند که هر علمی به موضوع واحد نیاز دارد و سپس وقتی به مسئله تمایز علوم رسیدند، تمایز علوم را به تمایز موضوعات دانستند و این مسئله را بعنوان ثمره‌ی بر اصل مسئله احتیاج به موضوع مطرح کردند.^(۱۴)

۳. منتقدان مشهور و رویکرد تاریخی آنان به علم

از گذشته در بین فلاسفه، شناخت و تمایز علوم بر اساس موضوع مطرح بوده، اما این امر مخالفینی را نیز با خود به‌مراه داشته که از میان ایشان میتوان از امام خمینی (ره) نام برد. بعقیده ایشان اینکه مشهور شده که موضوع هر علمی چیزی است که از عوارض ذاتیش بحث میکند، اصلی برای آن وجود ندارد.^(۱۵) سیر و تتبع در علوم نیز نشان میدهد که علوم عبارت بودند از قضایایی اندک که به مرور زمان تکمیل شده‌اند. ازاینرو، موضوع در نزد مؤسس و مدون علم مشخص نبوده است تا

۱۵۰



چه رسد که دربارهٔ احوال آن بحث کند. بهترین شاهد بر این مدعا، علم جغرافیا و یا علم فقه است که فقیه هنگام تأسیس علم فقه، ناظر فعل مکلف نیست تا آن را موضوعی برای آنچه می‌خواهد بر آن حمل کند و یا از آن سلب کند، قرار دهد. بعلاوه آنچه را که بعنوان موضوع علم فقه می‌پندارند، منطبق بر اکثر مسائل باب ضمان و ارث و مطهرات و نجاسات و سایر احکام وضعیه که ضرورتاً از فقه هستند، نیست و قول به استطراد نیز غیر تام می‌باشد.^(۱۶)

بنابراین، التزام به اینکه هر علمی موضوعی دارد که جامع بین موضوعات سائلش است و سپس التزام به اینکه باید دربارهٔ عوارض ذاتی موضوع بحث کرد و بعد مرتکب تکلف شدن بمنظور تصحیح آن و رفتن بسوی استطرادی دانستن بسیاری از مباحث مهمی که ضرورت اقتضا میکند آنها را از علم بدانیم و ... از آن چیزهایی است که وجهی صحیح برای آن نمی‌بینیم و برهانی بر آن اقامه نشده، بلکه برهان برخلاف آن است.^(۱۷)

مثال نقض مشهوری که دربارهٔ عدم ضرورت وجود موضوع برای علوم مطرح است، علم اصول فقه است. بر تعاریف مختلف این علم اشکالات متعددی گرفته شده است.^(۱۸) چراکه موضوع هر علم عبارت است از: «ما یبحث فیه عن عوارضه الذاتیه».

از اینرو، موضوع علم اصول عبارت است از: ادله اربعه با وصف دلالت (طبق قول مشهور)، ذات ادله اربعه (نظریه صاحب فصول)، قدر جامع بین موضوعات مسائل (نظریه آخوند خراسانی)، ادله اربعه بعلاوه استصحاب (طبق یک قول)، ادله پیشین بعلاوه قیاس (طبق رویکرد اهل سنت)، حجت در فقه (نظریه آیت الله بروجردی) و ... این التزام موجب خروج غالب مسائل مهم و مسلم نزد اصولیان از زمره مسائل اصولی میشود و لاجرم باید آنها را استطرادی دانست.^(۱۹)

اثبات موضوعی واحد برای علم اصول تا آنجا بعید بنظر میرسد که برخی گفته‌اند: اصول فقه فنی مستقل نیست، بلکه عبارت است از: برخی از مسائل مرتبط به فقه که از آنها در مکانی دیگر بحث نمیشود و یا اینکه حق آنها در دیگر علوم استیفا نمی‌گردد^(۲۰) و بتعبیر برخی دیگر نیز اصول فقه فنی مستقل نیست بلکه مقدمه‌ی جامع مسائل گوناگون است.^(۲۱) بنابراین، علمای اصول، امهات مسائل این علوم را که اجتهاد متوقف

۱۵۱



مهدی ناظمی اردکانی و حامد مصطفوی فرد؛ الگوی علم‌شناسی ارسطویی

سال پنجم، شماره دوم
پاییز ۱۳۹۳
صفحات ۱۴۵-۱۷۶

بر آنهاست جمع کردند؛ حال یا بدلیل سهولت دسترسی به این مسائل و یا بدلیل عدم تبیین این مسائل (آنگونه که حقیقت است) در آن علوم.^(۲۲)

این نکته را نیز باید افزود که برخی دلیل بر نفی وجود موضوع برای بعضی از علوم آورده‌اند (نه اینکه قول به موضوع داشتن همه علوم را بی‌دلیل بدانند) و آن دلیل عبارت است از: استحالة وجود موضوع برای برخی علوم و برای این مورد علم فقه را مثال میزنند که مسائل آن جامعی بینشان وجود ندارد، بلکه وجود جامع بینشان ممکن نیست؛ زیرا موضوعات مسائل فقه از مقولات متباین و احیاناً پراکنده هستند، پس گاهی از امری عدمی بحث میکند (مثل روزه) و گاهی موضوع مسائلیش امری وجودی است (مثل نماز) و جامعی بین وجود و عدم وجود ندارد. همچنین بعضی مسائل فقه از مقولات ماهوی متباین به تمام ذات، بعضی از مقوله جوهر و بعضی از مقوله کیف هستند و واضح است که بین مقولات تباینی تام است و دخول یکی تحت دیگری ممکن نیست؛ زیرا اجناس عالیة تحت جنس قرار نمیگیرند و مادامی که اینگونه باشد، متباین به تمام ذاتند و الاً ممکن است که بعضی از آنها جنس برای بعضی دیگر باشند و این خلاف این مطلب است که اجناس عالیة جنسی فوقشان نیست. بنابراین، وجود جامع ذاتی بین آنها ممکن نیست و ازاینرو جامعی برای مسائل علم فقه وجود ندارد و این بزرگترین دلیل بر نفی ضرورت وجود موضوع برای هر علم است.^(۲۳)

۴. رویکرد آیت‌الله بروجردی به نظریه مشهور

آیت‌الله بروجردی تمایز علوم را به تمایز جامع بین محمولات مسائل میدانند و معتقد است که مراد مشهور از «موضوعات»، همین «جامع بین محمولات» است و در حقیقت، ایشان مبنای خود را به مشهور نیز نسبت داده است. بعقیده ایشان، امتیاز هر مسئله از سایر مسائل یک علم به موضوع آن است، اما امتیاز هر علم از سایر علوم به تمایز جامع محمولات مسائلشان است.^(۲۴) باجمال درباره رویکرد آیت‌الله بروجردی میتوان گفت: این مطلب در علمی که از جهت موضوع متحد و از جهت محمول مختلفند، صحیح است؛ مانند علوم صرف و نحو یا علوم طب و تشریح و وظایف الأعضاء که مائز جهت جامع بین مسائل دو علم یا مسائل سه علم است؛ اما زمانی که

۱۵۲



سال پنجم، شماره دوم
پاییز ۱۳۹۳

دو علم از لحاظ موضوع متمایز باشند، تمایز به موضوع از جهت رتبه و زمان مقدم بر تمایز بجهت جامع است. اولین چیزی که در این موارد به ذهن می‌آید موضوع، سپس محمول و سپس جهت جامع بین مسائلش است.^(۲۵)

از اینرو، برخی با جمع بین دیدگاه آیت‌الله بروجردی و رویکرد مشهور، بر این عقیده‌اند که در آنجا که بین دو موضوع تباین نوعی باشد، تمایز علوم به موضوع است؛ مانند دو علم هندسه و حساب و بجهت مشترک بین محمولات مسائل، در آنجا که موضوع واحد باشد؛ مانند دو علم صرف و نحو و علوم طب و تشریح و وظائف الأعضاء. اما تمایز به اغراض متأخر از مائز جوهری موجود بین مسائل است و در زمانی که غرضی واحد بر برخی از مسائل (غیر از برخی دیگر) مترتب شود، این کاشف از تمایز جوهری بین دو علم است، پس نوبت به تمایز به اغراض با وجود تمایز جوهری نمیرسد.^(۲۶) بتعبیر برخی دیگر، امتیاز علوم یا به موضوع است، یا به محمول و یا به هردو آنها؛ زیرا این لازمه اتحاد علم با قضایای مدوّن در آن است.^(۲۷)

چیستی موضوع علم

۱. رابطه موضوع علم با مسائل آن

مشهور معتقدند:

موضوع کل علم ما یبحث فیہ عن عوارضه الذاتیه.^(۲۸)

از اینرو، موضوع علم باید از عوارض ذاتی مسائل آن باشد، حال آنکه در این میان نیز اختلافات زیادی وجود دارد و بسیاری تعاریف مختلفی را درباره چیستی موضوع علم مطرح کرده‌اند که برخی از آنها عبارتند از:

۱. نظریه صاحب کفایه: موضوع علم، نفس موضوعات مسائل است. به تعبیر

برخی دیگر، موضوع علم عبارت است از آنچه در آن از احوال و اوصافش بحث میشود. بر این اساس، موضوع هر علم، نفس موضوعات مسائل است (عیناً و مفهوماً)، پس وحدت علم به وحدت فایده مترتب بر آن است.^(۲۹)

۲. موضوع هر علم عین موضوعات مسائل آن و آنچه با آن متحد است، میباشد.^(۳۰)

۳. موضوع علم، محمولات مسائل و جامع بین آنان است.^(۳۱)



مهدی ناظمی اردکانی و حامد مصطفوی فرد؛ الگوی علم‌شناسی ارسطویی

۴. موضوع «جامع رابط بین مسائل گوناگون و قضایای متباین» است و متعلم باید بدنبال اعراض و ... باشد که با موضوع ربط و سنخیت دارند؛ که گاهی نفس موضوعات مسائل است، گاهی جامع محمولات، گاهی دو عنوان (مثل کلمه و کلام)، گاهی محتاج قید حیثیت، گاهی محتاج ذکر دو قید بعد از ذکر حیثیت (مثل اعراب و بناء) و...^(۳۲)

۵. در هر علمی از آنچه دخلی در غرض آن علم دارد، بحث میشود؛ خواه از عوارض ذاتیه باشد و یا از غریبه.^(۳۳) بتعبیری دیگر، موضوع هر علم آن چیزی است که در آن علم از احوال آن و از آنچه مربوط به آن است و دخالتی در غایت آن علم دارد، بحث میشود.^(۳۴)

۶. موضوع هر علم، جامع منتزع از جزئیات موضوعات مسائلیش است و در هر علمی از جامع منتزع از محمولات این مسائل بحث میشود. بر این اساس، تمام قضایای وارده بر متن موضوع از مسائل علم است؛ خواه بحث از ماهیت موضوع باشد، یا از وجودش، یا از عوارض ذاتی آن، یا عوارض غریبش.^(۳۵)

۷. موضوع هر علمی آن چیزی است که در آن از عوارض ذاتیش، یا از عوارض ذاتی برای نوعش یا برای عوارض ذاتیش بحث میکند؛ چراکه اکثر موضوعات یا انواع آن است و یا اعراض ذاتی آن.^(۳۶)

۸. موضوع هر علم عبارت است از آنچه در آن از احوال عرفیش بحث میشود؛ چراکه تعریف مشهور، باعث خروج اغلب مسائل علم از آن و در نتیجه استطرادی بودن آنها میشود.^(۳۷)

۹. موضوع علم عبارت است از آنچه در آن از عوارض مقصوده‌اش بحث میشود؛ خواه ذاتی باشند یا غریب و خواه حقیقی باشند یا مجازی. معیار این است که عوارض مقصوده برای مدوّن علم باشد.^(۳۸)

۱۰. در علم از احکام عارضه برای موضوعات مسائلیش بحث میشود؛ خواه از عوارض ذاتی باشند و خواه غریب و خواه تألیفی از آندو و...^(۳۹)

۲. چیستی «عرض ذاتی»

برای منطقیان و حکیمان یک مشکل مهم پیش آمده و آن اینکه از یک طرف



علوم با یکدیگر تباین ذاتی ندارند و گاه میبینیم که موضوع یک علم عیناً جامع مشترک موضوع علم دیگر با یک رشته اشیاء دیگر است؛ مانند موضوع علم النبات و علم الحيوان و یا موضوع علم العدد و علم الحساب و از طرف دیگر کلمه عوارض و احوال، کلمه کشداری است و آنچه از عوارض نوع یک شیء بحساب می آید، از عوارض خود آن شیء نیز محسوب میگردد. در اینصورت، یا باید جمیع علوم را علم واحد و اختلافات میان آنها را یک امر قراردادی بحساب آوریم و یا باندازه موضوعات و انواع، علوم را متأثر و مختلف بدانیم؛ مثلاً هندسه را سه علم: علم الخط، علم السطح و علم الحجم و حتی انقسامات جزئی خط به استقامت و انحناء و ... را هم علم تلقی کنیم.^(۴۰)

منطقیان و فلاسفه برای پاسخ به سؤال فوق و نظایر آن، تقسیم عوارض به عوارض اولیه یا عوارض ذاتی و عوارض ثانویه یا عوارض غریب را مطرح کردند. فهم موضوع علم از نظر حکیمان در گرو درک از عرض ذاتی و عرض غریب است. اکنون این سؤالات برای ما مطرح است: عوارض چیست؟ عرض ذاتی و غریب چه فرقی باهم دارند؟ آیا عوارض ذاتی میتواند معیاری برای تعیین و تمایز موضوع علوم باشد؟ آیا تاریخ علم و اوضاع و احوال علوم کنونی، ممیز بودن عرض ذاتی را تأیید میکنند؟ عرف جامعه دانشمندان چه نظری دارند؟ آیا ممکن است توافق رسمی بر معیار بودن امری مانند عرض ذاتی صورت پذیرد؟^(۴۱)

«عرض ذاتی» (هم مفهوم عرض و هم مفهوم ذاتی) در بیان حکیمان اسلامی به معانی متعددی وارد شده است.^(۴۲) بدون تردید تبیین معنای «عرض ذاتی» نقش کلیدی و بسیار مهمی در فهم قاعده «موضوع کل علم...» دارد، چه مادامی که تصور روشن و واضحی از عوارض ذاتیه نداشته باشیم، نخواهیم توانست معنای محصلی از موضوع علم بدست آوریم. برخی از معانی ارائه شده برای عرض از این قرار است: عرض در مقابل جوهر، عرض در باب برهان، عرض در فن کلیات خمس، عرض باواسطه و بیواسطه در عروض و ...^(۴۳) البته از بین معانی مختلفی که برای عرض مطرح شده^(۴۴) نوعاً علماً مراد از عرض در تعریف موضوع علم را، عرض منطقی میدانند و نه عرض فلسفی. عرض فلسفی (ماهیتی که شأن وجویش در

۱۵۵



مهدی ناظمی اردکانی و حامد مصطفوی فرد؛ الگوی علم‌شناسی ارسطویی

سال پنجم، شماره دوم
پاییز ۱۳۹۳
صفحات ۱۴۵-۱۷۶

خارج نیازمند موضوع است) در مقابل جوهر است و عرض منطقی (چیزی که خارج از ذات شیء و متحد با آن در خارج است) در برابر ذاتی قرار دارد. عرض باصطلاح فلسفی مطلق است، اما در اصطلاح منطقی امری نسبی است.

برای مفهوم ذاتی نیز معانی متعددی ارائه شده که این معانی عبارتند از: ذاتی در مقابل عرضی، ذاتی در باب اسناد و اتصاف، ذاتی بمعنای «اولی» (وصف حمل و نه محمول)، ذاتی در باب علل (در مقابل اتفاقی)، ذاتی باب برهان، ذاتی در باب مقولات (ذات یا جوهر در مقابل عرض) و... با دسته‌بندیهای دقیقتر، مفهوم ذاتی بر بیش از بیست معنا صدق میکند.^(۴۵) البته جمهور علما عرض ذاتی در تعریف علم را به ذاتی باب برهان تفسیر کرده‌اند و از اینرو تعریف را به علوم برهانی اختصاص داده‌اند.

معانی مختلف عرض و ذات، باعث شده حکما در تبیین معنا و ملاک تشخیص عرض ذاتی و در نتیجه، قاعده «موضوع کل علم» دچار اختلاف شوند که ورود به این اختلافات در این مختصر نمیگنجد.^(۴۶) اما باجمال میتوان دیدگاههای دانشمندان را درباره اینکه کدامیک از اقسام عرض، ذاتی و کدامیک غریب است، اینگونه دسته‌بندی کرد:

۱. نظریه مرحوم آخوند: ایشان در تفسیر عرض ذاتی میگویند: «أی بلا واسطه فی العروض».

پس بنظر وی، عرض در مورد واسطه در عروض، عرض غریب و در بقیه موارد، ذاتی است.

۲. نظریه مشهور: بنظر مشهور سه صورت از صور هشتگانه، «عرض ذاتی» و چهار صورت آن، «عرض غریب» و یک صورت مورد اختلاف است. صور عرض ذاتی بنظر مشهور عبارتند از: (۱) صورتی که واسطه در کار نباشد. (۲) صورتی که واسطه داخلی مساوی با معروض داشته باشد. (۳) صورتی که واسطه خارجی مساوی با معروض داشته باشد و در جایی که «واسطه داخلی اعم» در کار باشد، اختلاف است که آیا «عرض ذاتی» است یا «عرض غریب»؟ چهار صورت دیگر به نظر مشهور «عرض غریب» است.^(۴۷)

۳. نظریه علامه طباطبایی: ظاهر کلام علامه در حاشیه الاسفار چنین است که عرض



ذاتی، عرضی است که بدون واسطه، بر معروض حمل شود. بعبارت دیگر، عرض ذاتی، عرضی است که معروض ذاتاً اقتضای آن را داشته باشد و بین عرض و معروض هیچ واسطه‌یی در کار نباشد. ایشان در آخر کلام خود می‌افزاید: این مطلب مربوط به علوم برهانی است، ولی در علوم اعتباری این معنا محقق نمیباشد.^(۴۸)

حال مشکل این است که اصلاً دانشمندان علوم مختلف نمیدانند که عرض ذاتی چیست تا بتوانند بر پایه آن علم را پی‌ریزی کنند. این اشکال موقعی جدیتر میشود که بدانیم، بعقیده خود طرفداران این رویکرد، وقتی فلاسفه شاخصه تدوین علم و معیار تمایز علوم را موضوع تعیین میکنند، بدنال توصیف علوم نیستند، بلکه معیاری را ارائه میدهند تا برپایه آن، علوم پی‌ریزی شوند (دقت شود). از طرف دیگر، قائلان به قول مشهور وقتی دیدند که میان علوم بسبب موضوع نمیتوان تمایز قائل شد، زیرا موضوع بین این علم با علم دیگر مشترک است، تمایز موضوعات را به تمایز حیثیات قرار دادند و اشکال معروف که اگر تمایز علوم به موضوعات باشد، اتحاد برخی علوم مانند علوم ادبیه لازم می‌آید را با قید حیثیت دفع کردند.^(۴۹) و وقتی دیدند که تمایز با آن نیز حاصل نمیشود، تمایز را به جهات بحث قرار دادند.^(۵۰)

موضوع واحد داشتن علوم

اگر ما در علوم برهانی، لزوم ذاتی بودن محمولات برای موضوعات را بپذیریم، حال چرا باید موضوعی واحد در تمامی علوم جاری باشد؟ بلکه وجهی برای التزام به وجود موضوع واحد برای هر علمی نیست، تا مجبور به تکلف شویم و درباره مراد از عوارض ذاتی بحث کنیم و درباره مراد از آن دچار اختلاف گردیم.^(۵۱) اگرچه ممکن است برخی علوم موضوعات و حتی موضوع واحد داشته باشند. بنظر میرسد پیدا کردن جامع ذاتی میان موضوعات مسائل تکلف‌آمیز باشد و حتی میتوان ادعا کرد که در غالب علوم، این جامع ذاتی وجود ندارد؛ بعنوان مثال، در علم فقه، میان صلاة (که امری وجودی است) و صوم (که امری عدمی است)، چگونه میتوان جامع گرفت؟ و یا در علم نحو، میان کلمه و کلام؟ و یا در علم بلاغت، بین فصاحت و بلاغت؟ و یا در علم اصول، میان اصول و امارات؟ (حال آنکه در اماره

۱۵۷



مهدی ناظمی‌اردکانی و حامد مصطفوی‌فرد؛ الگوی علم‌شناسی ارسطویی

سال پنجم، شماره دوم
پاییز ۱۳۹۳
صفحات ۱۴۵-۱۷۶

جهت کشف از واقع لحاظ شده و در اصول جهت عدم ارائه واقع^(۵۲). مشهور وقتی وجود موضوع واحد برای علم را پذیرفتند، بسیاری از آنها گفتند: تمایز علوم به تمایز موضوعات است و موضوع هر علمی متفاوت از دیگری است و وقتی مشاهده کردند که یک موضوع در دو علم مطرح شده مثل لفظ عربی (کلمه و کلام) در علم صرف و نحو، قید حیثیت را افزودند و وقتی دیدند که لازمه اخذ حیثیت فعلیه در لفظ عربی، اخذ عقد محمول در عقد وضع است، بیان کردند که مراد از حیثیت، حیثیت شأنیه است؛ یعنی موضوع علم نحو «صلاحیت لفظ عربی و استعدادش برای اینکه معرب باشد» است و «شأنیت لفظ عربی برای اینکه صحیح یا معتل باشد» موضوع علم صرف است. بتعبیر دیگر، از نظرگاه مشهور، گاهی یک شیء بطور مطلق و بدون قید و شرط، موضوع علمی از علوم قرار میگیرد و گاهی موضوع حالت ترکیبی یافته و با قیدی از قیود مخصوص، محل بحث واقع میشود؛ مثلاً در علم حساب، عدد مطلق (بدون قید و شرط) موضوع است، ولی در علم طب، بدن از آن لحاظ که شایسته صحتمندی و بیماری است، مورد کاوشهای طبی قرار میگیرد. ازاینرو، موضوع ممکن است در یکجا بسیط و در جای دیگر مرکب باشد.

در اینجا ذکر این نکته لازم است که برخی به این رویکرد مشهور اشکال دقیقی گرفته‌اند که دلیلی برای اینکه تمایز علوم به تمایز موضوعات است و تمایز موضوعات به تمایز حیثیات است، نیافتیم؛ زیرا موضوع یکی از دو علم بنفسه از موضوع دیگری متمایز است، پس تمایز بین دو علم به نفس موضوع حاصل است و نیازی به اعتبار حیثیت نیست و اگر در موضوع مشترکند، اعتبار حیثیت موجب تمایز نمیشود، بلکه درست این است که بگوییم: تمایز علوم یا به تمایز موضوعات است؛ مانند تمایز علم نحو از علم منطق و یا تمایز آندو از علم فقه، یا به تمایز حیثیات بحث است؛ مانند تمایز علم نحو از علم صرف و تمایز آندو از علم معانی. ۱۵۸

پس این علوم اگرچه در بحث از احوال لفظ عربی مشترکند، اما بحث در اولی از حیث اعراب و بناء است و در دومی از حیث اُبنیه و در سومی از حیث فصاحت و بلاغت. پس مشهور اگرچه در اعتبار حیثیت برای تمایز بین علوم درست گفته‌اند، اما در اینکه آن را قید برای موضوع قرار داده‌اند به خطا رفته‌اند و درست این است که آن را قیدی برای بحث اخذ کنند که عبارت است از: عنوان اجمالی برای مسائلی

که در علم مطرح میشوند.^(۵۳)

نکته دیگر اینکه قید حیثیت همیشه هم مشکل را حل نمیکند؛ مثلاً از آنجا که بین مسائل فلسفه و کلام، نوعی عموم و خصوص من وجه برقرار است، برای فرار از مشکل گفته شده حیثیت بحث در ایندو متفاوت است؛ مثلاً معجزه در کلام از آن جهت که یک عقیده است بحث میشود و در فلسفه از حیث اینکه موجودی از موجودات است. حال آنکه باید توجه داشت: (۱) وجودشناسی تنها بخشی از فلسفه اسلامی است و مباحث فلسفی پیرامون معجزه، معاد، وحی و ... صرفاً در وجودشناسی خلاصه نمیشود. (۲) چه منعی وجود دارد تا متکلم از حیثیت وجودی این مسائل بحث نکند و کلام نیز متعهد نشده که از این مباحث بحث نکند، ازاینرو متکلم از وجوب و امکان که از عوارض موجود من حیث هو موجودند نیز بحث میکند^(۵۴) و بنابراین ما شاهدیم برخی^(۵۵) به این مسئله اقرار کرده‌اند که بین کلام و فلسفه بلحاظ موضوع فرقی وجود ندارد.

چنانکه پیشتر گذشت، مهمترین دلیل قائلان به وحدت موضوع بر مدعای خود قاعدة الواحد است. طبق این قاعده که در جای خود باثبات رسیده است:^(۵۶)

«أن الواحد لا یصدر إلا من الواحد».

(اگر معلول واحد باشد، معلوم میشود که علتش نیز واحد است).

«الواحد لا یصدر منه إلا الواحد».

(اگر علت واحد باشد، معلوم میشود که معلولش نیز واحد است).

استدلال به قاعده الواحد بدینگونه است که غرض مترتب بر هر علمی واحد است و موضوعات مسائل بسیارند و ازاینرو با ملاحظه عدم جواز صدور واحد از کثیر، باید جامعی را تصور کرد تا غرض واحد بر آن مترتب شود و آن موضوع علم است.^(۵۷) به بیانی دیگر: «الواحد لا یصدر الا من الواحد».

۱۵۹

(عکس «الواحد لا یصدر منه الا الواحد»؛ یعنی معلول واحد باید یک علت داشته باشد و چون هر علمی غرض واحد دارد، پس باید علت واحد نیز داشته باشد و آن بطورقطع، مسائل علم نیست؛ (زیرا مسائل، مجموعه قضایای مختلف در موضوع و محمول هستند)، بلکه علت باید جامع میان موضوعات مسائل باشد که عبارت است



مهدی ناظمی اردکانی و حامد مصطفوی فرد؛ الگوی علم‌شناسی ارسطویی

سال پنجم، شماره دوم
پاییز ۱۳۹۳
صفحات ۱۴۵-۱۷۶

از موضوع علم که امری واحد است.^(۵۸)

برخی از مهمترین اشکالاتی که بر کاربرد قاعده الواحد گرفته شده، به تفکیک عبارتند از:

۱. این قاعده اختصاص به بسیط حقیقی دارد که هیچ جهت ترکیبی در آن نیست^(۵۹) و در مثل علوم - که مشتمل بر قضایای کثیری است که بر هر قضیه فایده‌یی غیر از آنچه بر دیگری مترتب میشود، مرتب است - جاری نمیشود؛ اگرچه بین دو فایده وحدت و ربط بواسطه سنخیت باشد.^(۶۰)

۲. بر فرض جریان این قاعده در واحد نوعی، قاعده مختص به واحد حقیقی خارجی است و در واحد اعتباری جاری نمیشود.

۳. بر فرض جریان این قاعده در واحد اعتباری، جریان این قاعده را در آنچه مرکب از امور وجودی و عدمی است و یا مرکب از وجودیاتی است که هر یک از آنها داخل در یکی از مقولات تسع عرضیه است (که از اجناس عالییه است و فوق آن جنسی نیست)، قبول نداریم و بدلیل عدم امکان تصویر جامع بین وجود و عدم و بین اجناس عالییه است.

۴. غرض در هر علمی از خصوص موضوعات مسائلی حاصل نمیشود، بلکه از نسبت موجود بین موضوع و محمول حاصل میشود؛ مثلاً غرض از علم فقه که عبارت است از علم به احکام نماز و روزه و... از موضوع نماز و روزه حاصل نمیشود تا از وحدت نتیجه، وحدت موضوع را کشف کنیم، بلکه از نسبت قائم بین موضوع و محمول در «نماز واجب است» حاصل میشود و در این هنگام مستفاد از قاعده، وحدت نسبت (و نه وحدت موضوع) است.^(۶۱)

۵. این قاعده حتی اگر درست باشد، در غیر علوم است؛ زیرا برخی از علوم ۱۶. غرضی بر آنها ورای نفسشان مترتب نیست، بلکه غرض از آنها چیزی نیست، جز نفس معرفت و کمال، نظیر علم فلسفه عالییه و غرض مذکور در کلام مشهور ممکن نیست که نفس شیء باشد.

۶. این اثر مترتب بر مجموع مسائل است، نه آحاد؛ پس صدور واحد از متعدد لازم نمی‌آید، بلکه صدور واحد از واحد است.^(۶۲)

بتعبیر برخی از معاصران، رویکرد مشهور دلیلی برای آن تصور نمیشود، مگر



توهم احتیاج هر علمی به موضوع (با استناد به قاعده الواحد).^(۶۳) حتی میتوان گفت که بنظر میرسد حتی فلاسفه هم وحدت موضوع را معتبر ندانسته‌اند، بلکه نزد آنها هیچ منعی وجود ندارد که موضوع متعدد باشد، به شرطی که جهت تناسب بین موضوعات متعدد وجود داشته باشد تا صحیح باشد که علم را علمی واحد بشمار آوریم؛ والا همانگونه که شیخ‌الرئیس در اشارات و خواجه نصیر در حاشیه اشارات گفته است، تعدد موضوع بدون جهت جامع موجب تعدد علم میشود.^(۶۴)

بنابراین گذشتگان مانعی برای تعدد موضوع نمیدیدند و از اینرو در برخی از علوم موضوع را متعدد گرفته‌اند؛ مانند کلمه و کلام در علم نحو، محسن لفظی و معنوی در علم بدیع، معلوم تصدیقی و تصویری در علم منطق و ادله اربعه (طبق یک قول) در علم اصول. اما آیا موضوع متعدد است و یا اینکه موضوع جامع چند امر است؟ سه احتمال وجود دارد: ۱) موضوع جامعی (چه عنوانی و چه ذاتی) برای چند امر نیست، بلکه موضوع متعدد است؛ که این دیدگاه مطلوب ماست. ۲) موضوع جامع عنوانی میان چند امر است؛ که باید گفت در علم از عوارض ذاتی بحث میشود و نه از عوارض جامع عنوانی. ۳) موضوع جامع ذاتی میان چند امر است؛ که باید گفت با این فرض موضوع علم معلوم نشده، بلکه مصادیق آن ذکر شده است، حال آنکه موضوع باید معلوم گردد تا از عوارض ذاتیه آن بحث شود.^(۶۵)

موضوع، مبنای تمایز علوم حقیقی یا اعتباری؟

در تفسیر عبارت «موضوع کل علم ما یبحث فیه عن عوارضه الذاتیه» دو تفسیر وجود دارد: اخص و اعم.

۱. تفسیر اخص: از عبارت شیخ‌الرئیس در اشارات و محقق طوسی در شرح اشارات و تفتازانی در اوائل شرح مقاصد و برخی از متأخرین در حواشی بر اسفار استفاده میشود که این تعریف برای علوم برهانی است که محمولاتشان از امور واقعی است و از اینرو بر علوم اعتباری منطبق نمیشود. مراد از عارض ذاتی نیز ذاتی باب برهان است و بنابراین، طبیعی است که تعریف به علوم برهانی اختصاص داشته باشد.

۲. تفسیر اعم: از کلام قطب رازی در شرح مطالع و ملا اسماعیل در حاشیه بر شوارق (بقل از برخی مشایخش) و سبزواری در حاشیه اسفار استفاده میشود که

۱۶۱



مهدی ناظمی اردکانی و حامد مصطفوی فرد؛ الگوی علم‌شناسی ارسطویی

سال پنجم، شماره دوم
پاییز ۱۳۹۳
صفحات ۱۴۵-۱۷۶

تعریف مذکور شامل هر علم حقیقی یا اعتباری میشود و از اینرو مراد از موضوع، محور کلام و بحث است و عرض ذاتی نیز منطبق بر هر عارضی (چه واقعی و چه اعتباری) که بدون واسطه جلیه در عروض باشد، میشود؛ چه موضوع واحد باشد و چه متعدد.^(۶۶) بعقیده علامه طباطبایی، بسیاری از مشاجرات در باب تمایز علوم از باب خلط بین علوم حقیقی و اعتباری و سرایت احکام علوم حقیقی به علوم اعتباری است. بنابراین با تمایز میان علوم حقیقی و اعتباری، زمینه بسیاری از اشتباهات، اشکالات، نقض و ابهامات مختلف برچیده میشود.^(۶۷) ایشان در جای دیگر مینویسد: اینکه در علوم برهانی، فقط از اعراض ذاتی موضوع بحث میکنند، صرفاً یک اصطلاح و یک قرارداد نیست، بلکه مطلبی است که مقتضای بحثهای برهانی در علوم برهانی است، آنگونه که در کتاب برهان منطق بیان شده است.^(۶۸)

بنابراین، بر فرض پذیرش موضوع واحد برای علوم و مبتنی بودن تمایز علوم بر محوریت آن، نباید این قاعده را به تمامی علوم تسری داد؛ زیرا این قاعده فقط در علوم برهانی و یقینی جاری و ساری است و کاربرد آن در علوم غیربرهانی اشتباه است و از اینرو قاعده «موضوع کل علم...» بهترین ملاک در تمایز علوم برهانی از علوم غیربرهانی خواهد بود. بتعبیر دیگر، در علوم اعتباری اصلاً ذاتی وجود ندارد تا بخواهیم تحت عنوان موضوع از عوارض این ذات سخن بگوییم. از طرف دیگر، «اثبات وجود و وحدت حقیقی و در نتیجه، اثبات موضوع واحد برای علوم حقیقی و برهانی و نه اعتباری، تنها از طریق مبانی استوار حکمت متعالیه ممکن و میسر است؛ زیرا براساس اصالت ماهیت، فلسفه اگرچه درباره واقعیت خارجی بحث میکند ولیکن خارج، ظرف تحقق ماهیات است که مثار کثرت مباحثند و مفهوم ماهیت و یا واقعیت از این دیدگاه، اگرچه مفهوم واحدی است، لیکن تنها عنوان جامعی برای حقایق متباینه است و حقایق متباینه خارجی دارای وحدت واقعی نیستند تا اینکه بعنوان شیء واحد، عوارض ذاتی مختص به خود را داشته باشند.^(۶۹)

اما مقدمات برهان باید قضایایی ضروری، ذاتی، کلی و دائمی باشند.^(۷۰) علامه طباطبایی دلیل این مدعا را چنین تبیین میکند: برهان بدلیل آنکه قیاسی است که نتیجه یقینی در پی دارد، باید از مقدمات یقینی تشکیل شود و یقین عبارت است از علم به اینکه الف، ب است و امکان ندارد که الف، ب نباشد (قطع به چیزی و علم به محال بودن خلاف آن) و مقدمه یقینی باید ضروری باشد؛ بلحاظ زمان دائمی باشد؛ بحسب احوال،

۱۶۲



در تمامی موارد کلیت در صدق داشته باشد و در همه حالات صحت حمل برقرار باشد؛
محمولش نیز ذاتی موضوع باشد و محمول ذاتی باید مساوی با موضوع باشد.
از این برهان نتایج زیر بدست می‌آید:

علم عبارت است از: مجموعه قضایایی که در آن از ویژگیهای موضوع واحدی
بحث میشود که در حدود موضوعات مسائل و محمولاتش اخذ شده است؛ علم باید
دارای موضوعی باشد که آن موضوع در حد موضوعات همه قضایای علم اخذ شده
باشد؛ موضوع علم چیزی است که در آن علم از عوارض ذاتی آن بحث میشود؛ عرض
ذاتی موضوع چیزی است که بخاطر ذات موضوع بر آن حمل میشود و ازاینرو اگر
حمل محمول بر ذات موضوع ضروری باشد، آن محمول، عرض ذاتی یا محمول ذاتی
موضوع خواهد بود؛ حمل محمول ذاتی بر موضوعش بیواسطه در عروض است (اعم
از اینکه این واسطه مساوی، اعم و یا اخص از موضوع باشد)؛ محمول ذاتی باید مساوی
با موضوع باشد؛ محمول هر مسئله از علم، باید ذاتی آن علم باشد (همانگونه که ذاتی
موضوع آن مسئله میباشد)؛ تمایز علوم به تمایز موضوعاتشان است و ... این احکام
همگی تنها در علوم برهانی صدق میکند و علوم اعتباری که موضوعاتشان علوم اعتباری
و غیرحقیقی است، دلیلی بر جریان هیچیک از این احکام در موردشان وجود ندارد.^(۷۱)
البته استدلالهای دیگری نیز در باب لزوم وجود موضوع واحد برای علوم شده است، اما
برای پرهیز از طولانی شدن کلام، به گفتار علامه که فنیتین و برهانیتین گفتار در این
زمینه است، کفایت میکنیم.

بنابراین، علامه طباطبایی تمایز علوم برهانی را به موضوعاتشان و تمایز علوم
اعتباری را وابسته به اعتبار میدانند و چون اعتبار معتبر برای اغراض مختلفی که در
نظر دارد، انجام میشود، این تمایز را به اغراض نسبت میدهد و از این جهت دیدگاه
ایشان شبیه دیدگاه صاحب کفایه است، با این تفاوت که صاحب کفایه، تمایز تمام
علوم و از جمله علوم برهانی را به اغراض آنها نسبت داده است.^(۷۲)

۱۶۳

اصل تمایز علوم بر اساس موضوع

الف) اشکالات وارد بر تمایز موضوعی علوم

برخی این اشکالات را بر تمایز موضوعی علوم وارد دانسته‌اند:



مهدی ناظمی اردکانی و حامد مصطفوی فرد؛ الگوی علم‌شناسی ارسطویی

سال پنجم، شماره دوم
پاییز ۱۳۹۳
صفحات ۱۴۵-۱۷۶

۱. لازم می‌آید برخی از علوم بدلیل اشتراکشان در موضوع، علمی واحد باشند؛ مانند علوم عربی که موضوع همه آنها کلام عربی است.

۲. دخول بعضی از علوم در بعضی دیگر، مثل دخول علم تفسیر و درایه (که به کتاب و سنت تعلق دارند) و... در اصول فقه (که موضوعش ادله اربعه است و کتاب و سنت جزئی از آن است).^(۷۳)

۳. برخی از علوم در برخی از مسائل مشترکند و همانا موضوع هر علمی امری کلی است که بر موضوعات مسائل متعددش منطبق است (انطباق کلی بر افرادش) و لازمه این مطلب آن است که نسبت بین دو علم یا علوم، عموم و خصوص من وجه باشد و از این مطلب لازم می‌آید که اتفاق علوم به آنچه باشد که افتراقشان به آن است.

۴. موضوعات مسائل بسبب تعددشان بضروره متعددند و لازمه این مطلب، انحلال علم واحد به علوم متعدد است؛ زیرا موضوع هر مسئله‌یی مغایر دیگری است.^(۷۴)

۵. چگونه انسان از عوارض چیزی بحث میکند، در حالی که به آن شناخت ندارد؟ و از کجا میداند که این عوارض، عوارض ذاتیش است، حال آنکه به آن علم ندارد؟ و این علم حاصل نمیشود، مگر بعد از علم به مسائل؛ زیرا آن عنوانی کلی است که منطبق بر موضوعات مسائل و متزاع از آن است، حال آنکه موضوع لاجرم باید امری معین باشد که در علم از عوارضش صحبت میشود.^(۷۵)

۶. چرا در مواردی که نوعی سلسله مراتب در موضوعات وجود دارد، یکی را بعنوان موضوع، اختیار میکنید و اعم یا اخص از آنها را بعنوان موضوع قلمداد نمیکنید؟ برای مثال، اگر موضوع نحو، کلمه و کلام است و موضوع یک باب خاص آن فاعل است، چرا همین فاعل را موضوع یک علم قرار نمیدهید و همینطور موضوع ابواب دیگر را؟

۷. بسیاری از عوارض ذاتیه موضوعات علوم نمیتوانند عوارض ذاتیه موضوع علم باشند، چون موضوع علم، اعم از آنهاست و عارض ذاتی خاص، اغلب عارض ذاتی عام نیست.^(۷۶)

۸. مشهور از طرفی میگویند: تمایز علوم به تمایز موضوعات است و مقصود آنان از موضوعات عبارت است از «موضوعات علوم» و از طرفی میگویند: موضوع علم، جامع بین موضوعات مسائل علم است و نسبت بین آنها نسبت کلی و مصادیق و طبیعی و افراد است. سؤال اینجاست که در این جامع بین موضوعات مسائل

۱۶۴



(موضوع علم) چه مقدار از موضوعات مسائل علم را در نظر میگیرید؟ ایشان بناچار میگویند: همه موضوعات مسائل را پرسیده میشود: مگر نه این است که تمایز را برای استکشاف حال مسائل مشکوک لازم دارید؟ آیا برای تشکیل جامع بین موضوعات مسائل، (مثلاً) این ده مسئله مشکوک را نیز ملاحظه کردید یا نه؟ آیا موضوعات این ده مسئله، در تشکیل جامعی که اسمش را موضوع علم گذاشتید، دخالتی دارند یا نه؟ اگر بگویند دخالت دارد، میگوییم: پس قبلاً برای شما معلوم شده که این ده مسئله، جزء مسائل این علم بوده است و دیگر شما چه نیازی به بحث تمایز علوم دارید؟ اگر بگویند این ده مسئله، نقشی در تشکیل جامع موضوعی نداشته، میگوییم: این را از کجا میدانستید؟ و اگر بگویید: تردید داریم که آیا این ده مسئله جزء مسائل نحو هست یا نیست، میگوییم: پس شما نمیتوانید جامع روشنی را ارائه دهید و آن را بعنوان معیار و ضابطه تمایز مورد استفاده قرار دهید.^(۷۷)

۹. مصنف و مدون باید در وحدت علم، تمام مصالح و جهات دخیل در این وحدت را مثل هدف یا وجود سنخیت ذاتی در موضوع یا محمول بین مسائل علم، یا مدت زمان فراگرفتن علم و... لحاظ کند؛ نه اینکه فقط جهات معینی را مثل موضوع و محمول و هدف در نظر بگیرد؛ بعنوان مثال، در گذشته، علم طب گسترده نبود و از اینرو کتابهای طبی به بیان تمام مسائل طبی میپرداختند، اما امروزه با گستردگی علم پزشکی، دیگر عمر آدم کفاف پرداختن به همه آنها را نمیدهد، از اینرو باید شاخه شاخه به آنها پرداخت.^(۷۸)

۱۰. علوم شاید از جهت موضوع متحد باشند و از جهت وصف و تألیف برحسب جهات لحاظ شده متعدد باشند؛ مثلاً بدن انسان موضوع برای سه علم طب (از جهت عروض صحت و سقم)، تشریح (با غایت آشنایی با اعضا و اجزاء) و وظایف الأعضاء (با غایت آشنایی با وظیفه هر عضو) است. پس علوم متعددند و موضوع واحد است و میز محمولاتند و نه موضوعات.^(۷۹)

۱۶۵

۱۱. صاحب کفایه نیز بر قول مشهور این اشکال را وارد ساخته که «لازم می آید هر بابی بلکه هر مسئله‌یی از هر علمی، علمی واحد باشد.» توضیح اینکه هر مسئله‌یی موضوعی غیر از موضوع مسئله دیگر دارد که بسبب آن، متمایز از دیگر مسائل میشود. لازمه این مطلب آن است که هر مسئله‌یی در حد خود، علمی جداگانه باشد (علاوه بر ابواب علم). این اشکال را نیز نمیتوان اینگونه پاسخ داد که «غرض کاشف از موضوع



مهدی ناظمی اردکانی و حامد مصطفوی فرد؛ الگوی علم‌شناسی ارسطویی

جامع، بر موضوعی واحد برای علم دلالت میکند که بوسیله آن از علم دیگر متمایز میشود»، زیرا ما فرض کردیم که موضوع باید ممیز علوم باشد.^(۸۰)

ب) بررسی استدلال علامه درباره وحدت موضوعی علوم حقیقی

برهان علامه طباطبایی در اثبات لزوم موضوع واحد برای علوم نیز ناتمام است، ازاینرو نه تنها در علوم غیربرهانی، بلکه در علوم برهانی نیز دلیلی بر این لزوم وجود ندارد. در ذیل به برخی از اشکالات استدلال علامه بنقل از یکی از معاصرین میپردازیم:

۱. طبق برهان مذکور، حقیقت یقین به دو علم برمیگردد: یکی علم به اینکه «الف ب است» و دیگری علم به اینکه «ممکن نیست الف ب نباشد». ظاهر این سخن آن است که یقین فقط در مورد قضایای ضروری و علم به آنها محقق میشود، حال آنکه لازم نیست همواره مقدمات برهان از قضایای ضروری باشند (زیرا ما در بسیاری از موارد به قضایای امکانی، یقین تام و غیرقابل زوال نیاز داریم)؛ چنانکه ابن سینا در *برهان شفا* و *خواجه نصیر در اساس الاقتباس* به این مطلب اشاره میکنند.

۲. علامه، ذاتی بودن محمولات علوم برای موضوعات مسائل را نشانه ضروری بودن وجود این محمولات برای موضوع خود دانسته و چون در اینصورت، موضوع از علل وجودی محمول خواهد بود، نتیجه گرفته است که موضوع باید در حد تام محمول، اخذ شود. حال آنکه این شرط حتی در گزاره‌های فلسفی نیز صادق نیست.

۳. بنظر میرسد که مراد از ذاتی در کلام منطقیین نباید آن چیزی باشد که علامه میگوید؛ زیرا درست است که قدما ریاضیات، طبیعیات، علم اخلاق و ... را از علوم یقینی و برهانی میشمردند، ولی با این معیار، بسیاری از علوم نظیر تاریخ، جغرافی، طب، فقه، صرف و نحو و ... از دایره معیارشان بیرون میماند؛ علاوه بر اینکه بسیاری از علوم مانند فیزیک، شیمی و حتی ریاضیات، امروزه در اصطلاح منطقیین از سنخ علوم یقینی شمرده میشوند. همچنین تکلیف علمی که بین علوم برهانی و علوم اعتباری واقع میشوند (که نه اعتباریند و نه در اصطلاح علامه برهانی بحساب می‌آیند) نامشخص خواهد ماند.

۴. بر فرض که تمام مقدماتی که علامه ذکر کرده‌اند، درست باشد و مراد از عرض ذاتی نیز همان معنای مورد نظر ایشان باشد، باز نمیتوان نتیجه گرفت که عبارت است از مجموعه گزاره‌هایی که در آن از احوال موضوع واحدی بحث میشود؛ موضوعی که در

۱۶۶



حد موضوعات مسائل و محمولات آن اخذ شده است. زیرا آنچه از مقدمات مذکور برمی‌آید، این است که در مسائل و قضایای برهانی، محمول همواره باید عرض ذاتی موضوع باشد و هرگاه برای آن موضوعی دیگر تصور کنیم، آن محمول، عرض ذاتی موضوع بالاتر نیز خواهد بود و همچنین در ناحیه محمولات. اما دلیلی وجود ندارد که قضایای یک علم حتماً باید حول یک موضوع واحد جمع شوند که محمولات همه مسائل از اعراض ذاتی آن موضوع باشند.

بعبارت دیگر، این امکان کاملاً متصور است که علمی وجود داشته باشد که دارای سه موضوع مختلف با سه گروه از مسائل باشد؛ بطوری که حول هر موضوع، مسائلی جمع شود که رابطه محمولات آن با موضوعاتشان رابطه ضروری باشد (با همان معنایی که مراد علامه است). این علم برهانی خواهد بود، زیرا تمامی اجزایش را مسائلی شکل می‌دهند که قابل اقامه برهان هستند. بدیگر سخن، تدوین علم، کاری عقلایی است و برای تحقق بخشیدن به یک علم، بیش از این لازم نیست که گردآوردن چندین مسئله در یکجا باید توجیه عقلایی داشته باشد.^(۸۱)

جمع‌بندی

ما در الگوی علم‌شناسی خود، گاه بدنبال بیان قاعده‌ی منطقی - فلسفی هستیم و گاه همچون علم‌شناسان متأخر به مقام ارائه تحلیلی تاریخی - جامعه‌شناختی توجه داریم. بنابراین بسته به اینکه تبیین ما از علم، ناظر به مقام ثبوت و حقیقت نفس‌الامری باشد و یا مربوط به مقام اثبات و تحقق تاریخی، مبنای ما در معیار تمایز علوم نیز تغییر خواهد کرد. ازاینرو ما شاهد هستیم پیروان الگوی علم‌شناسی ارسطویی درصدد ارائه تحلیلی منطقی - فلسفی از علمند و در مقابل، امثال آخوند خراسانی و امام خمینی و علم‌شناسان متأخر درصدد ارائه تحلیلی تاریخی - جامعه‌شناختی از الگوی علم‌شناسی خویشند. ازاینرو پیروان الگوی علم‌شناسی ارسطویی باقتضای برهان متمسک میشوند و ۱۶۷ مخالفان آن با رد استدلال فوق، به تکلفات گروه اول در مقام تطبیق خارجی و تداخل موجود در مسائل علوم می‌پردازند ازاینرو گاهی بصراحت به این مطلب اشاره کرده و می‌گویند: «با ملاحظه وضعیت تگّون و تأسیس دانشها، علم چیزی نیست جز قواعد و مسائلی که همه در خدمت غرض و مقصد خاصی است».



مهدی ناظمی‌اردکانی و حامد مصطفوی‌فرد؛ الگوی علم‌شناسی ارسطویی

اما در مقابل این گروه، دسته دیگری قرار دارند که معتقدند قاعده ارائه شده توسط ارسطو جنبه توصیفی داشته و محصول مطالعه تجربی حکما و منطقیون از آن چیزی است که بنام علم در جوامع بشری و تاریخ اندیشه آدمی مطرح بوده است که بعدها بدست متأخران و شارحان جنبه ضابطه‌یی هم به خود گرفته است.^(۸۲) اما موافقان الگوی علم‌شناسی ارسطویی - چنانکه پیشتر گذشت - نیز گاه سعی کرده‌اند با حفظ این قاعده و ترمیم آن (اضافه کردن قیودی همچون حیثیت شأنیه و...)، این جامه را بر تن علوم مختلف بپوشانند و گاه نیز همچون حکما و منطقیون این جامه را تنها در خور علوم حقیقی و نه علوم اعتباری میدانند.

اشکالات متعددی - چه در مقام ثبوت و چه در مقام اثبات - که به رویکرد پیروان الگوی علم‌شناسی ارسطویی (بخصوص از جانب اصولیان بدلیل عدم تطابق این الگو با چیستی علم اصول فقه) گرفته شد، باعث گردید برخی از این الگو عدول کنند و الگوهای متعدد دیگری همچون غرض‌محوری^(۸۳)، سنخیت قضایا^(۸۴)، تلفیق‌گرایی^(۸۵)، روش‌محوری (رویکرد پوزیتیویستها) و... مطرح شود. اما تمامی این الگوها فارغ از اشکالات متعددی که بدانها گرفته شده است، از یک نقص مشترک رنج می‌برند و آن عبارت است از اینکه انتخاب غرض و موضوع و... بعنوان سرّ وحدت علوم با مشکل تعیین مرتبه غرض، موضوع و... مواجه است و صاحبان این دیدگاهها نیز به معیار و سرّ وحدت علوم پاسخ نگفته‌اند؛ مثلاً اینکه چرا در علم نحو، «فاعل»، «منصوبات» و... هر یک بتنهایی یک علم قلمداد نشده‌اند؟ و یا اگر یک علم آنقدر گسترده بود که حتی تمام عمر ما هم کفاف آموزش آن را نداد، چه باید کرد؟ و ...

از اینرو، برخی^(۸۶) به این نظریه گرایش پیدا کردند که علم بودن یک علم نه به وحدت در موضوع است، نه روش و نه غایت (هر یک بتنهایی)، بلکه علم عبارت است از مجموعه‌یی از مسائل متشسته که جامع آنها گاه ممکن است بدلیل سنخیت در ذات باشد (مثل موضوع، محمول، حیثیت) و گاه نیز ممکن است بدلیل امری عرضی باشد (مثل غایت). از اینرو علم بودن یک علم، مرهون انسجام مسائل آن است و انسجام مسائل نیز در گرو عاملی وحدت‌آفرین است که میتواند موضوع، روش، غایت و... باشد و حتی تمامی جهاتی که نزد عقلا معتبرند نیز در این وحدت و تمایز دخیلند و ممکن است لحاظ شوند؛ مانند مدت زمان فراگیری علم، امور

۱۶۸



زیبایی‌شناسی، نیازهای جامعه، مرجحات تاریخی و... . حرف این گروه آن است که تقسیم‌بندی علوم بر پایه هریک از این امور بتنهایی دقیق و نافذ نیست و ما پارامتری را لازم داریم که از عهده تفسیر تقسیم‌بندیهای علوم بطور دقیق و نافذ برآید و ازاینرو، هر مؤلفه‌یی که ما را در این زمینه یاری کند و دقت امر را بالا ببرد، میتواند مورد استفاده قرار گیرد.

نتیجه‌گیری

۱. بعقیده منتقدان الگوی «تمایز موضوعی علوم»، سیر و تتبع در علوم نشان میدهد که علوم عبارتند از قضایایی اندک که بمرور زمان تکمیل شده‌اند، ازاینرو موضوع نزد مؤسس و مدوّن علم مشخص نبوده است تا چه رسد که درباره احوال آن بحث کند.

۲. در نزد فلاسفه هیچ منعی وجود ندارد که موضوع متعدد باشد، به شرطی که جهت تناسب میان موضوعات متعدد وجود داشته باشد؛ حال آنکه پیداکردن جامع ذاتی میان موضوعات مسائل تکلف‌آمیز است و در اغلب علوم این جامع وجود ندارد.

۳. بر فرض پذیرش الگوی علم‌شناسی ارسطویی، بسیاری از مشاجرات در باب تمایز علوم از باب خلط بین علوم حقیقی و اعتباری و سرایت احکام علوم حقیقی به علوم اعتباری است.

۴. دانشمندان در تعریف عرض ذاتی با هم اختلاف دارند، تا چه رسد به اینکه بخواهند بر مبنای آن، علم را پی‌ریزی کنند. از طرف دیگر، برهان ایشان در اثبات لزوم موضوع واحد برای علوم نیز ناتمام است و ازاینرو نه تنها در علوم غیربرهانی، بلکه در علوم برهانی نیز دلیلی بر این لزوم وجود ندارد.

۵. اشکالات متعددی که به رویکرد پیروان الگوی علم‌شناسی ارسطویی گرفته شده، باعث گردید برخی از این الگو عدول نمایند و الگوهای متعدد دیگری همچون غرض‌محوری، سنخیت قضایا، تلفیق‌گرایی، روش‌محوری و... مطرح شود. اما تمامی این الگوها از پاسخگویی به معیار و سرّ وحدت علوم عاجزند و ازاینرو از جانب برخی، قراردادی بودن بعنوان مبنای وحدت و تمایز علوم مطرح شد.

۱۶۹



مهدی ناظمی‌اردکانی و حامد مصطفوی‌فرد؛ الگوی علم‌شناسی ارسطویی

سال پنجم، شماره دوم
پاییز ۱۳۹۳
صفحات ۱۴۵-۱۷۶

پی نوشتها:

۱. ارسطو، متافیزیک، ترجمه شرف‌الدین خراسانی، ص ۲۱.
۲. رازی، محمد بن محمد قطب‌الدین، شرح الشمسیه، ص ۱۴؛ ملاصدرا، الاسفار الاربعه الحکمة المتعالیه، ج ۱، ص ۳۰؛ لاهیجی، عبدالرزاق، شوارق الإلهام، ۵/۱.
۳. راین، فلسفه علوم اجتماعی، ص ۹.
۴. سیاسی، علی اکبر، مبانی فلسفه، ص ۲۷۷.
۵. رازی، محمد تقی، شرح الشمسیه، ص ۲۲.
۶. تفتازانی، سعدالدین، شرح المقاصد فی علم الکلام، ج ۱، ص ۱۶۷؛ شوارق الالهام، ص ۶.
۷. انصاری، مسعود بن عمر عبدالله، الموسوعة الفقهیه المیسره، ج ۳، ص ۵۰۷.
۸. غروی اصفهانی، محمد حسین، نهاییه الدراییه فی شرح الکفایه، ج ۱، ص ۱۰.
۹. فیض الاسلام اصفهانی، علی نقی، الإفاضات الغرویة فی علم الاصول الفقهیه، ص ۶.
۱۰. طباطبایی، سید محمد حسین، اصول فلسفه و روش رئالیسم، ج ۳، ص ۶.
۱۱. ملکی اصفهانی، محمود، اصول فقه شیعه، ج ۱، ص ۵۳. برای مشاهده تقریری دیگر از این دلیل ر.ک: منصور، ایاد، البیان المفید فی شرح الحلقة الثالثه من حلقات علم الاصول، ج ۱، ص ۶۱.
۱۲. اصول فقه شیعه، ج ۱، ص ۵۷.
۱۳. برای مشاهده تقریری دیگر از این دلیل ر.ک: البیان المفید فی شرح الحلقة من الثالثه من حلقات علم الاصول، ج ۱، ص ۵۹.
۱۴. اصول فقه شیعه، ج ۱، ص ۶۶.
۱۵. خمینی، روح الله، مناهج الوصول الی علم الاصول، ج ۱، ص ۳۹.
۱۶. سبحانی تبریزی، جعفر، تهذیب الاصول، ج ۱، ص ۳.
۱۷. همان، ص ۴.
۱۸. کاظمی خراسانی، فوائد الاصول، ج ۱، ص ۲۵؛ حائری یزدی، عبدالکریم، درر الفوائد، ج ۱، ص ۳۳؛ سبزواری، میرزا حسن سیادت، وسیله الوصول الی الحقائق الاصول، ص ۲۵.
۱۹. وسیله الوصول الی الحقائق الاصول، ص ۲۵.
۲۰. شفیعی، سید علی، بدائع الاصول، ص ۳۸.
۲۱. تهرانی نجفی، محجة العلماء، ج ۱، ص ۱۹.
۲۲. وسیله الوصول الی الحقائق الاصول، ص ۲۳.
۲۳. البیان المفید، ج ۱، ص ۶۸. البته برخلاف رویکرد تاریخی مخالفان الگوی علم‌شناسی ارسطویی، برخی از مدافعان رویکرد علم‌شناسی مشهور، سعی در تطبیق و هماهنگی تحقق تاریخی علوم با الگوی علم‌شناسی خود دارند؛ برای نمونه ر.ک: موسوی جزایری، محمد علی، تحریر الاصول، ۳۱؛ کمره‌ای، محمد باقر، اصول الفوائد الغرویة فی مسائل علم اصول الفقه الاسلامی، ج ۱، ص ۴.
۲۴. جلالی، محمود، المحصول فی علم الاصول، ج ۱، ص ۳۰. برای مطالعه درباره تبیین مدعای آیت‌الله بروجردی و اشکالات آن، ر.ک: اصول فقه شیعه، ج ۱، ص ۱۰۷.
۲۵. حاج عاملی، محمد حسین، ارشاد العقول الی مباحث الاصول، ج ۱، ص ۲۶.
۲۶. ارشاد العقول الی مباحث الاصول، ج ۱، ص ۲۹؛ المحصول فی علم الاصول، ج ۱، ص ۳۲.
۲۷. ایروانی، علی، الاصول فی علم الاصول، ج ۱، ص ۳.
۲۸. شرح الشمسیه، ص ۱۴؛ الاسفار الاربعه، ج ۱، ص ۳۰؛ شوارق الإلهام، ج ۱، ص ۵.

۱۷۰



سال پنجم، شماره دوم
پاییز ۱۳۹۳

۲۹. جزائری، محمد جعفر، نتائج الأفكار فی الأصول، ج ۱، ص ۲۰ و ۲۵.
۳۰. حکیم، سیدمحسن، حقائق الأصول، ج ۱، ص ۵.
۳۱. منتظری نجف آبادی، حسین علی، نهاییه الأصول، ص ۱۰.
۳۲. خمینی، سیدمصطفی، تحریرات فی الأصول، ج ۱، ص ۱۸.
۳۳. فیاض، محمد اسحاق، محاضرات فی أصول الفقه، ج ۱، ص ۲۹؛ جواهری محمد تقی، غایة المأمول، ج ۱، ص ۱۰۰.
۳۴. حیدری، علی نقی، اصول الاستنباط، ۴۷؛ مکی عاملی، حسین یوسف، قواعد استنباط الأحكام، ص ۴۷.
۳۵. الأصول فی علم الأصول، ج ۱، ص ۳.
۳۶. نراقی، محمد مهدی، انیس المجتهدین فی علم الأصول، ج ۱، ص ۳۴.
۳۷. تقوی اشتهاردی، حسین، تنقیح الأصول، ج ۱، ص ۱۲.
۳۸. خرازی، محسن، عملة الأصول، ج ۱، ص ۹۶.
۳۹. فقیه، محمد تقی، البداية و الكفاية، ص ۲.
۴۰. اصول فلسفه و روش رئالیسم، ج ۳، ص ۷.
۴۱. فرامرزی قراملکی، احد، «الگوی علم‌شناسی اصولیان»، مقالات و بررسی‌ها، ش ۷۵، ص ۷۵.
۴۲. برای مطالعه مفصل درباره اقسام عرض و انواع آن (ذاتی و غریب) و جهات دیگر مرتبط با عوارض ر.ک: علامه حلی، حسین، أصول الفقه، ج ۱، ص ۳۷ و ۳۸؛ البداية و الكفاية، ص ۳؛ ذهنی تهرانی، محمد جواد، تحریر الفصول فی شرح کفایة الاصول، ج ۱، ص ۷.
۴۳. برای مطالعه بیشتر ر.ک: حائری یزدی، مهدی، کاوشهای عقل نظری، ص ۲۱-۲۶.
۴۴. ر.ک: رازی، محمدتقی، هداية المسترشدين، ج ۱، ص ۱۰۸؛ مرتضوی لنگرودی، سید محمدحسن، جواهر الأصول، ج ۱، ص ۳۵.
۴۵. برای مطالعه بیشتر ر.ک: مقالات و بررسی‌ها، ص ۵۳ و ۵۴.
۴۶. برای مطالعه بیشتر در این زمینه ر.ک: حسن‌زاده، صالح، «موضوع علم و معیار تمایز علوم»، آینه معرفت، ش ۳، ص ۳؛ بیدهندی، محمد، «ملاک تمایز علوم برهانی از دیدگاه غیربرهانی» مجله معرفت، ش ۱۲؛ کاکایی، قاسم، «عرض ذاتی بعنوان معیار وحدت و تمایز مسائل علوم»، دانشکده علوم انسانی، ش ۱۰.
۴۷. برای تبیین نظر مشهور و همچنین علت عدول مرحوم آخوند از آن و نیز اشکالات و پاسخهای احتمالی رویکرد مرحوم آخوند ر.ک: اصول فقه شیعه، ج ۱، ص ۸۲.
۴۸. اصول فقه شیعه، ج ۱، ص ۷۳.
۴۹. خوبی، سیدابوالقاسم، أجدود التقریرات، ج ۱، ص ۷.
۵۰. وسیلة الوصول الی حقائق الاصول، ص ۱۷.
۵۱. ر.ک: میرزای رشتی، بدائع الأفكار، ص ۲۷؛ خراسانی، محمد کاظم، کفایة الأصول، ص ۲۱.
۵۲. بروجردی نجفی، محمد تقی، نهاییه الافکار، ج ۱، ص ۱۲.
۵۳. طهرانی حائری، محمد حسین بن عبدالرحیم، الفصول الغرویه فی الاصول الفقهیه، ص ۱۱.
۵۴. ملایری، موسی، «نیاز به علم کلام و تمایز روش‌شناختی آن از فلسفه»، برهان و عرفان، ش ۹ و ۱۰.
۵۵. شوارق الالهام، ج ۱، ص ۷۱.
۵۶. الاسفار الاربعه، ج ۲، ص ۲۰۴.
۵۷. کفایة الأصول، ص ۲۱.
۵۸. نهاییه الافکار، ج ۱، ص ۹؛ فیاض، محمد اسحاق، محاضرات فی اصول الفقه، ج ۱، ص ۱۶.

۵۹. طباطبایی، سیدمحمدحسین، *نهایة الحکمه*، ج ۱، ص ۱۶۰؛ *محاضرات فی اصول الفقه*، ج ۱، ص ۱۷.
۶۰. تهذیب الأصول، ج ۱، ص ۳؛ *مناهج الوصول الی علم الأصول*، ج ۱، ص ۴۲.
۶۱. قدسی، احمد، *انوار الأصول*، ج ۱، ص ۳۳.
۶۲. جواهری، محمدتقی، *غایة المأمول*، ج ۱، ص ۹۳؛ و نیز ر.ک: *تحریر الأصول*، ص ۳۸. برای مطالعه بیشتر ر.ک: *نهایة الأفكار*، ج ۱ و ۲، ص ۹؛ *محاضرات فی اصول الفقه*، ج ۱، ص ۲۰؛ *وسيلة الوصول الی حقائق الاصول*، ص ۲۱؛ *جواهر الأصول*، ج ۱، ص ۳۲.
۶۳. *انوار الأصول*، ج ۱، ص ۴۱.
۶۴. قطیفی، سیدمنیر سیدعدنان، *الرافد فی علم الأصول*، ص ۱۰۴.
۶۵. فقیهی، علی، «تثوری تعدد موضوع علم»، *فقه و مبانی حقوق*، ش ۸.
۶۶. *الرافد فی علم الأصول*، ص ۱۰۲.
۶۷. جوادی آملی، عبدالله، *رحیق مختوم*، ج ۱، بخش اول، ص ۲۱۸.
۶۸. طباطبایی، سیدمحمدحسین، *تعلیقات اسفار*، ج ۱، ص ۳۰.
۶۹. *رحیق مختوم*، ج ۱، بخش اول، ص ۲۲۳.
۷۰. طوسی، خواجه نصیرالدین، *اساس الاقتباس*، ص ۳۷۸.
۷۱. *تعلیقات اسفار*، ج ۱، ص ۳۰.
۷۲. *رحیق مختوم*، ج ۱، بخش اول، ص ۲۱۸.
۷۳. البته این دو اشکال را اینگونه جواب داده‌اند که اختلاف این علوم به حیثیات است. حال اینکه بازگشت حیثیت چه تقییدیه و چه تعلیلیه به تمایز اغراض است.
۷۴. *البدایة و الکفایة*، ص ۷. البته میتوان به این اشکال اینگونه جواب داد که مابه‌التمایز، جامع این موضوعات است.
۷۵. *وسيلة الوصول الی حقائق الاصول*، ص ۷۰۴.
۷۶. لاریجانی، محمد صادق؛ ملکیان، مصطفی، «اقتراح کلام در روزگار ما در نظرخواهی از دانشوران»، *مجله نقد و نظر*، ش ۹.
۷۷. *اصول فقه شیعه*، ج ۱، ص ۱۱۸.
۷۸. *الرافد فی علم الأصول*، ص ۱۱۰.
۷۹. اگر گفته شود: «تمایز در اینجا نیز به موضوعات است، چراکه تمایز علوم به موضوعات است و تمایز موضوعات به حیثیات است، پس زمانی که حیثیت به موضوع علم ضمیمه شود، از علم دیگر بدلیل اختلاف حیثیتش با آن متمایز میشود» میگوییم: این حیثیات چیزی نیستند جز امور منتزعه از محمولات مختلف در این علوم سه‌گانه.
۸۰. آل‌الشیخ راضی، محمد طاهر، *بداية الوصول فی شرح کفایة الاصول*، ج ۱، ص ۱۱. البته به وی اینگونه پاسخ داده شده است: اولاً، اشکالی که او به مشهور گرفته، بر خود وی نیز وارد است. زیرا بر هر مسئله‌ی غرضی خاص مترتب است که غیر از غرض مترتب بر مسئله دیگر است (روحانی، سیدمحمدصادق، *زبنة الأصول*، ج ۱، ص ۱۴). حال مراد ایشان یا غرض جامع مترتب بر جمیع مسائل است و یا غرض مترتب بر هر باب یا مسئله. اگر مراد غرض جامع مترتب بر جمیع مسائل باشد، موضوع نیز میتواند موضوع جامع بین موضوعات مسائل فرض شود و اگر مراد غرض خاص مترتب بر هر باب یا مسئله باشد، موضوع نیز موضوع خاص برای هر باب و مسئله فرض میشود (*جواهر الأصول*، ج ۱، ص ۵۲). ثانیاً، مراد مشهور از «ان تمایز العلوم بتمایز الموضوعات»، موضوعات علوم است نه موضوعات مسائل و قول به اینکه امتیاز علوم به تمایز موضوعات

است، مستلزم این مطلب نیست که «یکون کلّ باب أو کلّ مسألة من کلّ علم علماً علی حدة»، بلکه این مطلب لازمه قول کسانی است که امتیاز علوم را به تمایز أغراض میدانند؛ زیرا مسائل اغلب علوم بتدریج تدوین شدند و مسائل هر علم مُنحصر در عده کمی بودند که بعدها به آنان اضافه شد، (تقوی اشتهاردی، حسین، تنقیح *الأصول*، ج ۱، ص ۱۵).

۸۱. حسنی، سیدحمیدرضا، «موضوع علم»، پژوهش‌های اصولی، ش ۴ و ۵، بنقل از آیت‌الله آملی لاریجانی.

۸۲. «قاعده موضوع کل علم یبحث فیہ عن عوارضه»، مقالات و بررسی‌ها، ش ۷۵، ۵۳ و ۵۴.

۸۳. *کفایة الأصول*، ۸.

۸۴. *جوهر الأصول*، ج ۱، ص ۲۸؛ *تهذیب الأصول*، ج ۱، ص ۴؛ غروی اصفهانی، محمدحسین، *نهایة الدرایه فی شرح الکفایة*، ج ۱، ص ۳۲. بعقیده امام خمینی (ره) دلیلی برای لزوم وجود موضوع واحد برای هر علم اقامه نشده است، بلکه آنچه در هر علم باید به آن ملتزم بود، وجود سنخیت و ارتباط بین اکثر مسائل علم در ترتب اثر واحد سنخی بر آن است؛ اگرچه بین موضوعات و محمولات آن اختلاف است. ازاینرو، همانگونه که منشأ وحدت علوم سنخیت قضایاست و این سنخیت و تناسب در جوهر این قضایا و حقیقت آنها موجود است و نیاز به تعلیل ندارد، تمایز علوم و اختلافشان نیز به ذات قضایاست و قضایای هر علمی مختلف و متمایز از قضایای علم دیگر است. ازاینرو، نیازی به نفس موضوع نیست، چه رسد به اینکه تمایز علوم به آن باشد. امام خمینی (ره) همچون غروی اصفهانی بحث مرکب اعتبار بودن علم را مطرح کرده‌اند. باعتقاد ایشان «مرکب بما آتیه مرکب» واحد اعتباری است و به ذات خودش از غیر خود مختلف و متمیز است، چون اکثر اجزاء آنها با هم اختلاف دارند. اگرچه ممکن است که در بعضی از اجزاء هم متحد باشند. ولی در اینجا ما به مرکب نظر داریم و نظر به مرکب و ترکیب آن است نه به اجزاء.

۸۵. *وسيلة الوصول الى الحقائق الأصول*، ص ۲۲؛ *محاضرات فی أصول الفقه*، ج ۱، ص ۳۰؛ هاشمی شاهرودی، علی، *دراسات فی علم الأصول*، ج ۱، ص ۱۸؛ *نتائج الأفكار فی الأصول*، ج ۱، ص ۲۵. بعقیده این گروه تمایز علوم منحصر به تمایز موضوعات و محمولات و اغراض نیست، بلکه ممکن است که تمایز به یکی از این امور سه‌گانه باشد. بتعبیر دیگر، گاهی تمایز به موضوعات است، گاهی به محمولات و گاهی به اغراض داعیع برای تدوین علم. مبتنی بر این دیدگاه، برای این ادعا که تمایز علوم به تمایز موضوعات است، هیچ دلیلی وجود ندارد و جهت جامع در علوم همانگونه که ممکن است بدلیل وحدت موضوع باشد، همینطور ممکن است به اعتبار وحدت محمول یا غرض باشد.

۸۶. *الرافد فی علم الأصول*، ۱۱۰؛ «موضوع علم و معیار تمایز علوم»، آینه معرفت، ش ۳؛ «اقتراح: کلام در روزگار ما در نظرخواهی از دانشوران»، *مجله تفکرونظر*، ش ۹؛ «موضوع علم»، پژوهش‌های اصولی، ش ۴ و ۵.

منابع:

۱. آل‌الشیخ راضی، محمد طاهر، *بداية الوصول فی شرح کفایة الأصول*، بی‌جا، أسره آل‌الشیخ راضی، ۱۴۲۵ق.
۲. ارسطو، *متافیزیک*، ترجمه شرف‌الدین خراسانی، تهران، نشر گفتار، ۱۳۶۶.
۳. ایروانی، علی، *الأصول فی علم الأصول*، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۴۲۲ق.
۴. بروجردی نجفی، محمد تقی، *نهایة الأفكار* (تقریر أبحاث آية‌الله العظمی الشیخ آغا ضیاء‌الدین العراقی)، قم، مؤسسه النشر الإسلامی، ۱۴۰۵ق.
۵. بیدهندی، محمد، «ملاک تمایز علوم برهانی از دیدگاه غیر برهانی»، *فصلنامه معرفت*، بهار، ش ۱۲، ۱۳۷۴.
۶. تفتازانی، سعدالدین مسعود بن عمر بن عبدالله، *شرح المقاصد فی علم الکلام*، پاکستان، دارالمعارف

- النعمانیه، ۱۴۰۱.ق.
۷. تقوی اشتهاردی، حسین، *تنقیح الأصول* (تقریرات درس امام خمینی)، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۴۱۸.ق.
۸. تهرانی نجفی، هادی بن محمد امین، *محبته العلماء* (تعلیقه رسائل)، تهران، بی نا، ۱۳۲۰.
۹. جزائری، محمدجعفر، *نتائج الأفكار فی الأصول* (تقریرات درس آیت الله محمود حسینی شاهرودی)، قم، آل مرتضی علیهم السلام، ۱۳۸۵.
۱۰. جلالی مازندرانی، محمود، *المحصل فی علم الأصول* (تقریرات درس آیت الله جعفر سبحانی تبریزی)، قم، مؤسسه امام صادق (ع)، ۱۴۱۴.ق.
۱۱. جوادی آملی، عبدالله، *رحیق مختوم* (شرح حکمت متعالیه)، قم، نشر اسراء، ۱۳۷۵.
۱۲. جواهری، محمدتقی، *غایه المأمول* (تقریرات درس آیت الله ابوالقاسم خویی)، قم، مجمع الفکر الاسلامی، ۱۴۲۸.ق.
۱۳. حاج عاملی، محمدحسین، *إرشاد العقول الی مباحث الأصول* (تقریرات درس آیت الله جعفر سبحانی تبریزی)، قم، مؤسسه امام صادق (ع)، ۱۴۲۲.ق.
۱۴. حائری یزدی، عبدالکریم، *درر الفوائد*، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، بی تا.
۱۵. حائری یزدی، مهدی، *کاوش های عقل نظری*، تهران، شرکت انتشار، ۱۳۶۰.
۱۶. حسن زاده، صالح، «موضوع علم و معیار تمایز علوم»، *آینه معرفت*، تابستان، ش ۳، ۱۳۸۳.
۱۷. حسینی، سیدحمیدرضا، «موضوع علم»، *پژوهش های اصولی*، ش ۴ و ۵، تابستان و پاییز ۱۳۸۲.
۱۸. حکیم، سیدمحسن، *حقائق الأصول* (تعلیقه بر کفایه محقق خراسانی)، قم، مکتبه بصیرتی، ۱۴۰۸.ق.
۱۹. حلی، حسین، *أصول الفقه*، قم، مکتبه الفقه و الاصول المختصه، ۱۴۳۲.ق.
۲۰. حیدری، علی نقی، *اصول الاستنباط*، قم، لجنه اداره الحوزه العلمیه، ۱۴۱۲.ق.
۲۱. خرازی، محسن، *عملة الأصول*، قم، مؤسسه در راه حق، ۱۴۲۲.ق.
۲۲. خراسانی، محمدکاظم، *کفایه الأصول*، قم، مؤسسه آل البيت، ۱۴۰۹.ق.
۲۳. خمینی، روح الله، *مناهج الوصول الی علم الأصول*، قم، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۳.
۲۴. خمینی، سیدمصطفی، *تحریرات فی الأصول*، قم، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۶.
۲۵. خویی، سیدابوالقاسم، *أجود التقریرات* (تقریر بحث آیت الله نائینی)، قم، منشورات مصطفوی، ۱۳۶۸.
۲۶. ذهنی تهرانی، محمدجواد، *تحریر الفصول فی شرح کفایه الأصول*، قم، مؤسسه امام منتظر، ۱۳۸۰.
۲۷. رازی، محمدبن محمد قطب الدین، *شرح الشمسیه*، قم، زاهدی، بی تا.
۲۸. _____، *شرح المطالع*، شرح: سیدشریف جرجانی و اسامه ساعدی، قم، ذوی القربی، ۱۳۹۰.
۲۹. رازی، محمدبن محمد قطب الدین؛ دوانی، جلال الدین؛ جرجانی، علی بن محمد، *شروح الشمسیه: مجموعه حواشی و تعلیقات*، قم، مدین، ۱۳۸۴.
۳۰. رازی، محمدتقی، *هدایه المسترشدین*، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، بی تا.
۳۱. روحانی، سیدمحمدصادق، *زبده الأصول*، قم، مدرسه الامام الصادق (ع)، ۱۴۱۲.ق.
۳۲. سبحانی تبریزی، جعفر، *تهذیب الأصول* (تقریر بحث آیه الله العظمی السید روح الله الموسوی الخمینی)، قم، انتشارات دار الفکر، ۱۳۶۷.
۳۳. سیادت سبزواری، میرزاحسن، *وسیله الوصول الی حقائق الأصول* (تقریر ابیحات السید أبو الحسن الأصفهانی)، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۹.ق.
۳۴. سیاسی، علی اکبر، *مبانی فلسفه*، تهران، شرکت سهامی طبع و نشر کتابهای درسی ایران، ۱۳۴۲.
۳۵. شفیع، سیدعلی، *بدائع الأصول* (تقریرات درس علی موسوی بهبهانی)، اهواز، خوزستان، ۱۳۸۱.

۳۶. صافی اصفهانی، حسن، *الهدایة فی الاصول* (تقریر اباحت السید ابوالقاسم خویی)، قم، مؤسسه صاحب الامر، بی تا.
۳۷. طباطبائی، سیدمحمدحسین، *تعلیقات اسفار*، قم، دارالمعارف الاسلامیه، ۱۳۷۹.
۳۸. _____، *اصول فلسفه و روش رئالیسم*، پاورقی مرتضی مطهری، قم، انتشارات صدرا، بی تا.
۳۹. _____، *نهایة الحکمه*، قم، دار التبلیغ الاسلامی، بی تا.
۴۰. طهرانی حائری، محمدحسین بن عبدالرحیم، *الفصول الغرویة فی الاصول الفقهیة*، قم، دار احیاء العلوم الاسلامیه، ۱۴۰۴.ق.
۴۱. طوسی، خواجه نصیرالدین، *اساس الاقتباس*، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۶۷.
۴۲. غروی اصفهانی، محمد حسین، *نهایة الدرایه فی شرح الکفایه*، قم، انتشارات سید الشهداء (ع)، ۱۳۷۴.
۴۳. فرامرز قراملکی، احد، «قاعدہ موضوع کل علم بیبحث فیہ عن عوارضه»، *مقالات و بررسیها*، دفتر ۵۳-۵۴، زمستان و بهار ۱۳۷۱-۱۳۷۲.
۴۴. _____، «الگوی علم شناسی اصولیان»، *مقالات و بررسیها*، ش ۷۵ (دفتر سوم)، بهار و تابستان ۱۳۸۳.
۴۵. فقیهی، علی، «تئوری تعدد موضوع علم»، *فقه و مبانی حقوق*، ش ۸، تابستان ۱۳۸۳.
۴۶. فقیه، محمدتقی، *البدایة و الکفایة (شرح کفایة الاصول)*، بیروت، دار الاضواء، ۱۴۱۸.ق.
۴۷. فیاض، محمد اسحاق، *محاضرات فی أصول الفقه* (تقریر بحث آیه الله العظمی السید ابوالقاسم الخوئی)، قم، مؤسسه النشر الإسلامی، ۱۴۱۹.ق.
۴۸. فیض الاسلام اصفهانی، علی نقی، *الإفاضات الغرویة فی الأصول الفقهیة*، نجف، مکتبه الرافدین، ۱۳۵۲.
۴۹. قدسی، احمد، *انوار الاصول* (تقریرات درس آیت الله ناصر مکارم شیرازی)، قم، مدرسه الامام علی بن ابی طالب (ع)، ۱۴۲۸.ق.
۵۰. قطیفی، سیدمنیر سیدعدنان، *الرافد فی علم الاصول* (تقریرات بحثهای آیه الله العظمی سید علی حسینی سیستانی)، قم، مکتب آیه الله العظمی السید السیستانی، ۱۴۱۴.ق.
۵۱. کاظمی خراسانی، محمدعلی، *فوائد الاصول* (من إفادات المیرزا محمدحسین الغروی الثانی)، تعلیق الشیخ آغا ضیاءالدین العراقي، قم، مؤسسه النشر الإسلامی، ۱۴۰۴.ق.
۵۲. کاکایی، قاسم، «عرض ذاتی به عنوان معیار وحدت و تمایز مسائل علوم»، *مجله دانشکده علوم انسانی دانشگاه سمنان*، ش ۱۰، بهار و تابستان ۱۳۸۴.
۵۳. کمره ای، محمدباقر، *أصول الفوائد الغرویة فی مسائل علم أصول الفقه الاسلامی*، تهران، انتشارات فردوسی، بی تا.
۵۴. لاریجانی، محمدصادق؛ ملکیان، مصطفی، «اقتراح؛ کلام در روزگار ما در نظر خواهی از دانشوران»، *مجله نقد و نظر*، ش ۹، زمستان ۱۳۷۵.
۵۵. لاهیجی، عبدالرزاق، *شوارق الالهام*، قم، مؤسسه امام صادق، ۱۴۲۵.ق.
۵۶. مرتضوی لنگرودی، سیدمحمدحسن، *جواهر الاصول* (تقریر بحث السید الخمینی)، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۶.
۵۷. مکی عاملی، حسین یوسف، *قواعد استنباط الأحکام*، قم، بی تا، ۱۳۹۱.
۵۸. ملاصدرا، *الحکمة المتعالیة فی الأسفار العقلیة الأریعة*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۹۸۱.م.
۵۹. ملایری، موسی، «نیاز به علم کلام و تمایز روش شناختی آن از فلسفه»، *برهان و عرفان*، ش ۹ و ۱۰، پاییز و زمستان ۱۳۸۵.

۶۰. ملکی اصفهانی، محمود، اصول فقه شیعیه (تقریرات درس آیت الله محمد فاضل موحدی لنکرانی)، قم، مرکز فقهی ائمه اطهار (ع)، ۱۳۸۱.
۶۱. منتظری نجف آبادی، حسین علی، نهاییه الأصول (تقریر أبحاث آية الله العظمی السيد حسین الطباطبائی البروجردی)، قم، مطبعه الحکمه، ۱۳۷۵.
۶۲. منصورى، ایاد، البيان المفید فی شرح الحلقة الثالثة من حلقات علم الأصول، قم، حسنین علیهم السلام، ۱۴۲۷.ق.
۶۳. موسوی جزایری، محمد علی، تحریر الأصول، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۳۰.ق.
۶۴. میرزای رشتی، بدائع الافکار، قم، مؤسسه آل البيت، ۱۳۱۳.
۶۵. نراقی، محمد مهدی بن ابی ذر، انیس المجتهدین فی علم الأصول، قم، اول، بوستان کتاب، ۱۳۸۸.
۶۶. هاشمی شاهرودی، علی، دراسات فی علم الأصول (تقریرات درس آیت الله سید ابوالقاسم خویی)، قم، مؤسسه دائره المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت علیهم السلام، ۱۴۱۹.ق.